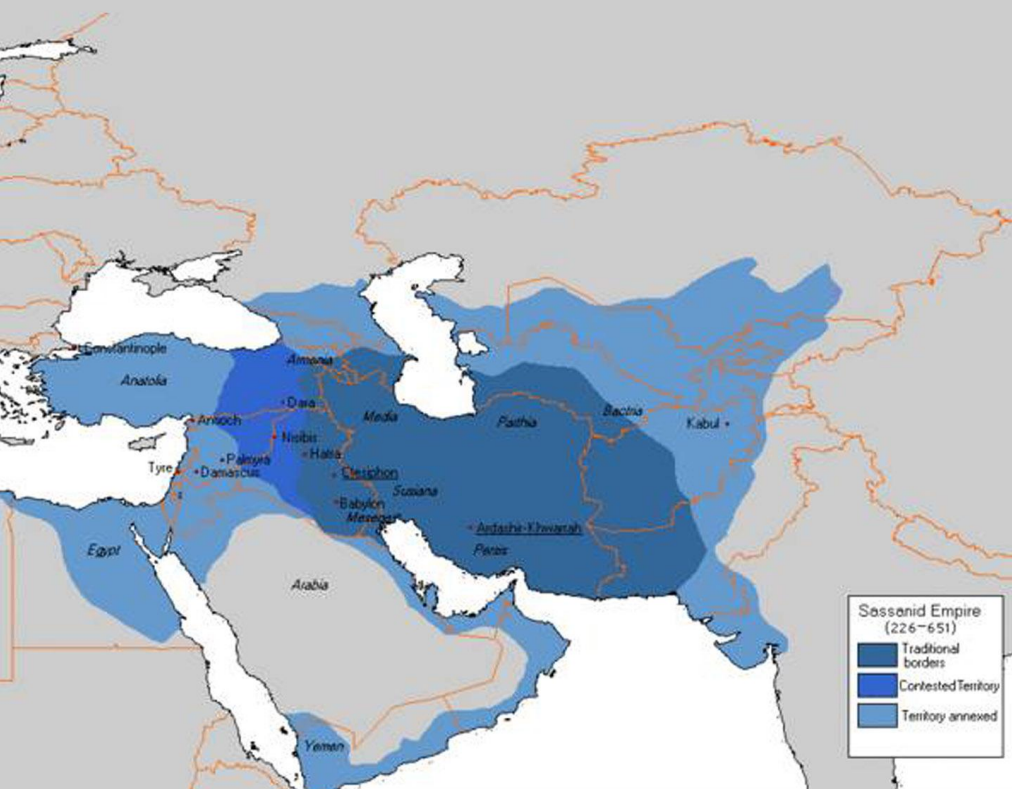


نام و حدود ایران



نشست دانشی موقوفات
شادروان دکتر افشار

**در این نوشته هر جا نام «شاهپور» یا «شاپور» می بینید
«شاهپور بزرگ» درست است.
بزرگان ایران را آنچنان که سزاوار آن هستند
باید نامید و نوشت.**

تاریخ نشست : ۱۳۹۷/۱/۲۹

**گزارش نخستین نشست علمی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با عنوان
«نام و حدود ایران»**

نخستین نشست علمی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ساعت ۱۷ روز **چهارشنبه ۲۹ فروردین ماه** در کانون زبان فارسی برگزار شد. این نشست که به یاد دکتر منوچهر ستوده و با عنوان **«نام و حدود ایران»** تشکیل شده بود، با استقبال از سوی استادان و اندیشمندان و نیز فرهنگ دوستان روبه‌رو شد.

در این برنامه که پژوهشگران تاریخ ایران حضور داشتند، بر جوانب گوناگون موضوع با توجه به اسناد و مدارک تاریخی و جغرافیایی پرداخته شد. این نشست علمی به صورت میزگرد و با حضور دو نفر از استادان کار خود را آغاز کرد. در این نشست پس از سخنان مقدماتی علی بهرامیان، دکتر سیدصادق سجادی و دکتر روزبه زرین‌کوب به ایراد سخن پرداختند.

در ابتدا علی بهرامیان، دبیر نشست، با ذکر نام و یاد خداوند متعال برنامه را آغاز کرد. وی توضیح داد که این نشست سرآغاز سلسله‌مجالسی است که قرار است به صورت ماهانه و با کمک متخصصان موضوع در بنیاد برگزار

شود. به گفته وی هر چیزی در ارتباط با فرهنگ و تاریخ ادبیات و یا مرتبط به فرهنگ و تاریخ و گذشته ایران یا تاریخ معاصر است که مورد سؤال بوده و درباره آن جای گفت‌وگو و بحث وجود دارد، موضوع و محور برگزاری این نشست‌هاست.

وی همچنین افزود: می‌کوشیم این مجالس از حالت سخنرانی صرف خارج و حالت علمی بر آن حاکم باشد و به صورت بحث و گفت‌وگو دربیاید. آنچه در تشکیل این مجالس مشوق ما بود دو اتفاق کمابیش نزدیک به هم در روزگار ماست. یکی تنزل علمی، حتی در اوساط و مجامع علمی که قابل کتمان نیست و دیگری گسترش وسائل الکترونیکی و تکنولوژی جدید به خصوص در شبکه‌های مجازی، که این البته اتفاق فرخنده‌ای است، ولی باعث شده فضا گسترش پیدا کند و عرصه‌ای بشود برای ورود افراد غیرمتخصص در زمینه‌های مختلف و اظهارنظرشان.

دبیر برنامه، برگزاری این جلسات را در موقوفات به فال نیک گرفت و گفت: برگزاری این نشست‌های علمی به‌خصوص **اولین جلسه که به نام و حدود ایران اختصاص پیدا کرده** و با یاد استاد زنده‌یاد منوچهر ستوده که بی‌اغراق نزدیک به هشتاد سال از عمر پربرکت خویش را به شناسایی ایران پرداخت زینت یافته، بی‌معنی نیست. هیچ تحقیقات ایران‌شناسی‌ای نیست که بدون ارجاع و مراجعه به آثار او انجام پذیرد و این مسئله، دلیل پذیرش و استقبال ما برای برگزاری نشست به نام او بود.

پس از معرفی برنامه، آیت‌الله محقق داماد، رئیس شورای تولید بنیاد موقوفات، با ذکر خوشامدگویی به حضاران برنامه را شروع کرد و گفت: «لازم می‌دانم نکته‌ای را توضیح بدهم. کانون زبان فارسی موقوفات تا به حال یک برنامه بیشتر نداشت و آن برنامه‌ی **شب‌های وحدت ملی** بود که آقای دهباشی مدیریت و اجرای آن را بر عهده دارد. هیئت مدیره تصویب

کرد که برای توسعه فعالیت‌های کانون چند کار دیگر را در دستور کار قرار بدهیم و این دومین کار است. برنامه پیشین به جای خود محفوظ است و سبک آن با این نشست‌ها متفاوت است. نشست امروز یک محفل علمی است و بناست در آن بحث و گفت‌وگوی علمی بشود. در حالی که شب‌های وحدت ملی که سه برنامه‌اش (کردستان، سیستان و بلوچستان، تهران) تا به حال اجرا شده، بزرگداشت استان‌های بزرگ کشورمان و برنامه‌هایی است که شاید چندین سال طول بکشد. چهارمین جلسه این نشست‌ها کهگیلویه و بویراحمد است که در حال تهیه آن هستیم و به‌زودی قبل از ماه رمضان برگزار می‌شود.»

محقق داماد سپس با ذکر مقدمه‌ای و طرح دو پرسش، باب گفت‌وگو را آغاز کرد. وی گفت: «نام و حدود ایران از لحاظ جغرافیایی که عنوان موضوع این برنامه است، یکی از بندهای وقفنامه دکتر محمود افشار یزدی است. **تردیدی نیست که نام ایران از پیش از اسلام در اسناد وجود داشته است.** بعد از اسلام هم در اشعار شعرا و اسناد تاریخی این نام به‌کرات ذکر گردیده است. به طور مثال در اشعار ابوشکور بلخی (در قرن چهار و پیش از فردوسی) و نیز در خود شاهنامه. ولی سؤال من این است که چرا در نامه‌نگاری‌های اداری تا پیش از دوره مغول نامی از ایران نیامده است؟ نام ایران در مکاتبات و نامه‌های اداری برای نخستین بار در دوران مغول استفاده شد و جا افتاد و تا امروز باقی ماند. چرا در سراسر احادیثی که به ما رسیده از احادیث نبوی، صحاح سته، احادیث شیعی در کتب اربعه و... نیز حتی یک بار نام ایران نیامده است، در حالی که نام خراسان، طالقان، فارس، ری و سجستان وجود دارد. حتی حضرت رسول (ص) با وجود روایاتی که در آن ذکر نوروز و مراسم شده و یا افرادی که خدمت پیامبر رفتند و گفتند ما ایرانی هستیم، وقتی برای حاکم ایران نامه فرستاد نوشت: «من محمد رسول الله الی کسری عظیم فرس» و اسمی از ایران نیاورد.»

پس از سخنان ریاست شورای تولید، بهرامیان با تأکید بر این مطلب «که

چه تفاوتی بین فارس و ایران هست؟» سخن را ادامه داد و گفت: سؤال استاد محقق نشان می‌دهد که این زمینه جای کار و بحث بسیار دارد. پیشتر مقاله‌ای از خانم دوروتیا کراوولسکی با نام «احیای نام ایران در دوران ایلخانان مغول» ترجمه کردم که نویسنده در آن هوشمندانه نشان داد که گویی یک توافق نانوشته بین فرهنگیان ایران در آن زمان وجود داشت که می‌کوشیدند نام ایران را در این دوره احیا کنند. تا بدان‌جا که حتی از آن منابع و مأخذ می‌توان حدود و مرزهای ایران را تا حدی تعیین کرد.

دکتر سجادی با اشاره به تفاوت بین نام فرس و فارس و ارتباط آن با ایران گفت: قبلاً در زمینه‌ی وجه تسمیه این دو نام و مسئله فرس و ارتباطش با ایران مطلبی نوشته بودم. این مسئله‌ی دشواری نیست. معمولاً اقوام همسایه، یک کشور و یک قوم را به نام نزدیک‌ترین روح قومی‌ای که با آن ارتباط برقرار می‌کنند می‌خوانند. به طور مثال امروزه می‌گوییم فرانسه، ولی آیا همه‌ی مردم امروز فرانسه فرانک هستند؟ یا انگلستان، آیا همه‌ی ساکنان آن سرزمین انگلوساکسون هستند؟ درحقیقت همسایگان در ارتباط با سرزمین‌های مجاور و با نزدیک‌ترین قومی که با آن‌ها ارتباط تجاری، جنگی، انسانی، خویشاوندی و ... برقرار می‌کنند آن همسایه و آن سرزمین را به نام آن قوم می‌خوانند. عرب‌ها خیلی پیش از اسلام، هم به سبب وجود خاندان‌ها و قبایل عرب در جنوب ایران که سابقه آن به پیش از اسلام می‌رسد و هم به‌خصوص از دوران نوشیروان که ایرانی‌ها را به دنبال دعوت یمنی‌ها برای مقابله با حبشی‌ها در حمله به آن‌جا فرستاد، با این قوم آشنا بودند. ایرانی‌ها رفتند و در آن‌جا حکومت تشکیل دادند. درحقیقت حد فاصل کرانه‌های جنوبی دریای پارس و کرانه‌های شمالی، ولایت پارس یا فارس بود. چون این افراد از فارس وارد شدند و حکومتی تشکیل دادند که تا اندکی بعد از بعثت پیامبر دوام داشت و حتی در جنگ‌های رده، مرتدان را ایرانی‌ها سرکوب کردند، ارتباط و فرهنگ قدیم عرب‌ها با ایرانیان چه به واسطه‌ی شاعرانی که از سمت عراق و دستگاه عربستان به ایران می‌آمدند و چه

به خصوص حکومت حیره که دست‌نشانده ساسانیان بود، با حکومت‌ها و قوم و افرادی بود که بیشتر از قوم پارس بودند. بنابراین عادتاً و برحسب نخستین ارتباطی که با قوم فارس داشتند این سرزمین را و توسعاً همه کسانی که در این سرزمین زندگی می‌کردند را به فارس می‌شناختند. عبارات بسیار دقیقی در بعضی از متون وجود دارد که مراد از فارس ایران است و مراد از فرس ایرانیان. از پیش از مغول در منابع عربی هم نام ایران وجود دارد هم نام فارس و فرس. حتی تعبیر «مملکة الفرس» در متون عربی مثل **صبح الأعشى** قلقشندی که به کرات نام ایران و مملکة الفرس در آن به کار رفته و مراد پادشاهی ایران است، از ایام ضعف خلافت عباسی است. یعنی وقتی خلافت عباسی در اوج قدرت بود نوعی نظریه جهان‌شمولی اسلامی مرزهای جغرافیایی قومی و ملی را به رسمیت نمی‌شناخت و این طبیعی بود. یک نظریه جهان‌وطنی اسلامی نمی‌توانست مرزهای سیاسی و جغرافیایی را به رسمیت بشناسد. به این دلیل است که به‌وفور در منابع تاریخی، جغرافیایی و ادبی نام ایالت‌های ایران را می‌بینیم ولی کمتر از نام ایران یاد شده است. در عین حال در قدیمی‌ترین منابع جغرافیایی و تاریخی **نام ایران وجود دارد**. این بسیار مهم است که در متون عربی از قرون اولیه اسلام تا دوره مغول که آثار فارسی انبوه شد، نام ایران، نه فقط مملکة الفرس یا فارس به‌وفور دیده می‌شود، بلکه کلمه ایران، ایران‌شهر و بلاد نیز ایران آمده است و اصلاً در منابع عربی هنگام علت نامگذاری این سرزمین صحبت از فرزندان نوح و سام می‌شود. غالب منابع عربی یکی از فرزندان سام را ایرج یا ایران نوشته‌اند و آورده‌اند یکی از دلایلی که این سرزمین ایران نامیده شد، فرمانروایی ایرج بر آن بود. بنابراین این که فارس یا فرس به جای ایرانیان به کار رود هیچ استبعاد ندارد؛ به‌ویژه که برخی از نویسندگان عربی تصریح کردند که مرادشان از فارس ایران است. مثلاً **ثعالبی** که از اقدم نویسندگان ماست به این امر تصریح کرده است. او اولین کسی است که از ایرانیان با همین شکل و ضبط یاد کرده است و معلوم می‌شود که

نه تنها کشور و سرزمین ایران در آن زمان شناخته شده بوده و به این معنا به کار می رفته، بلکه ساکنان این سرزمین را نیز به این نام می شناختند. او دو لفظ «الایرانیون» و «الایرانیین» را در عربی به کار برده است.

بهرامیان: در کتاب فتوح البلدان بلاذری (ف: ۲۷۹)، فارس به معنای ایران و حتی کشور است. در قسمتی از فتوحات ری از زبان یک راوی اقدم گفته می شود که عرب ها فرمانداری در ری داشتند که یک بار غلامش را صدا کرد و گفت اطعمنا و او گفت: «ماعدی الا الخبز و البقل». گفت «هل قاتلت فارس و الروم الا للخبز و البقل؟». این دو را کنار هم آورد که یعنی آیا ما جز برای نان و سبزی و حبوبات با فارس و روم جنگیدیم؟ کاملاً مشخص است که حتی تلقی عرب ها از ایران مطابق کشوری مانند روم است که مرزهای مشخصی دارد.

دکتر آموزگار: ایرانیان نیز به همین طریق نام یونان را بر آن سرزمین و مردمان آن نهادند. یعنی با همان قومی که برای اولین بار در آن منطقه ارتباط برقرار کردند.

دکتر زرین کوب: در تأیید سخنان خانم دکتر آموزگار باید بگویم آنچه از یونانی ها و یونان باستان می شناسیم عبارت است از تعدادی اقوام مختلف و تعدادی دولت شهرهای پراکنده ای متفاوت که هر کدام برای خود نامی داشتند. یکی آتن بوده و دیگری اسپاد. ولی ایرانیان مجموعه ای این ها را یونان خواندند و دلیلش هم واضح است. چون اولین قومی از این جماعت که ما با آن آشنا شدیم یونی ها بودند و توسعاً این نام را بر تمام مللی که به آن زبان و آن فرهنگ پایبند بوده اند به کار بردیم. دیگران هم از ما آموختند. یا به طور مثال در مورد هند، اگر این لفظ اساساً شهری در جهان پیدا کرده، به سبب خوانش ما از آن سرزمین است و گرنه خودشان این واژه را با سین تلفظ می کردند. دنیای غرب این لفظی را که از هند به کار می برد از ایرانی و زبان فارسی یاد گرفته است.

این موضوع در مورد فارس و ایران یک مسئله دوطرفه است. یعنی اگر فارس به کار رفته بدین سبب است که در روزگارانی که شاهنشاهی هخامنشی قدرت جهانی بزرگی بوده، آن‌ها اول بار قوم پارس را شناخته‌اند. هرچند مادی‌ها را می‌شناختند، اما با جماعتی مواجه شدند و با قدرت سیاسی‌ای روبه‌رو گردیدند که نامش پارس بود و از پارس برخاسته بود. به همین خاطر است که حتی تا کنون، لفظ پرش و پرشیا و امثال این همچنان به کار می‌رود. در خصوص دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی، فرمایش دکتر سجادی کاملاً بدیهی و درست است. فقط اضافه می‌کنم که مقرر ساسانیان و اشکانیان در تیسفون بوده است که این سرزمین سامی‌نشین است و از قرن‌ها پیش سامی‌نشین بوده است. یعنی نه فقط عرب‌ها که پیش از آن‌ها اکدی‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها در آن‌جا بودند و همه سامی‌زبان بوده‌اند که بخش عمده‌ای از آن منطقه با وجود حضور ایرانیان همچنان سامی‌نشین باقی ماند. هرچند که ایرانی‌نشین هم شد. ایرانی‌ها و ساسانیان آن سنت‌های فرهنگی را که از فارس یا پارس گرفتند با خود حمل و از آن استفاده کردند. یک نکته جالب این است که آن‌ها نام زبان خودشان را «پارسیگ» می‌گفتند و این لفظ به فارسی تبدیل شده است. و بعدها مسلمانان و عرب‌ها از این لفظ استفاده کردند. این نشان می‌دهد که خود ایرانیان و ساسانیان بر کاربرد لفظ فارسی تأکید داشته‌اند و باز نشان می‌دهد که در عین ایرانی‌بودن، بر فارسی‌بودن چون هویت مستقلشان را نشان می‌داده، تأکید می‌ورزیده‌اند. بنابراین عجیب نیست که وقتی همسایگان عرب با آن‌ها روابطی داشتند از لفظ پارسی که می‌شنیده‌اند و مکرر هم تکرار می‌شده، استفاده می‌کردند. قابل توجه است که **فارس معرب پارس نیست و این سیر تحول خود زبان فارسی است و البته** **عربان هم فارس را به کار برده‌اند.**

دکتر سجادی: باید توجه کنیم خراسانی قوم نیست. **ما قوم پارس یا فارس و ماد داریم. هیچ وقت گفته نشده خراسانی، آذری، یا رازی یک قوم است.** مادها و پارس دو قوم اصلی از آریایی‌ها در ایران بودند. طبیعی است

که مردمی که از این جا به سرزمین های بیگانه می رفتند یا از آن جا می آمدند باید با قومی روبه رو می شدند که نامی می داشته. مغول هایی که با خراسانی ها روبه رو شدند اگر پرسیده اند گفتند ما خراسانی هستیم و اسم قوم نیاوردند. البته فارس هم نام جغرافیایی است و هم نام قوم. در متون آمده که پزشک مشهور عربی از جاحظ می پرسد ما سال ها در بغداد طبابت می کنیم هیچ بیماری نداریم اما داروشناسی از ایران به این جا می آید و بسیار بیمار دارد. او در پاسخ می گوید: «طیبی که مورد اقبال است، باید از مجوس باشد، باید ایرانی باشد، کلاهش این طور باشد، و این طور بنشیند. این طیب صاحب مریض خواهد بود و الا نه.» یعنی در واقع رسماً می گوید باید ایرانی باشد. در این جا دیگر ایران منسوب به کشور نیست بلکه منسوب به قوم است.

دکتر محقق داماد: به نظر می رسد که ایران از نظر تاریخی نام سرزمین است و ایرانی هم منتسب به سرزمین است، اما عرب قوم و نژاد است. عرب در مقابل ایرانی است نه در مقابل ایران. ایرانی یعنی منتسب به سرزمین ایران. این اسم از نظر تاریخی در اسناد طبری و حتی اسلامی، به نام سرزمین این منطقه است. باید در این باره تحقیق کنیم.

دکتر زرین کوب: واژه ایران از کلمه فارسی میانه «اران» می آید. اتیمولوژی و ریشه شناسی آن هم روشن است. این واژه دو بخش دارد: «ار» که قدیم به معنای آریایی بوده ولی بعدها دقیقاً به معنای ایرانی به کار می رود و جزو دوم آن که پسوند جمع است و هنوز هم به کار می رود. یعنی هم جمع است و هم نسبت. ایران به معنی سرزمین آریاییان هم است. این واژه در فارسی میانه سند و پیشینه ای دارد که آن را در دو زبانی اوستایی و فارسی باستان داریم. در اوستایی «آریه» و در فارسی باستان «آریه»، که هر دو برگرفته از «ار» در فارسی میانه هستند و دقیقاً معنای ایرانی یا آریایی می دهند. پس این واژه در اول و ابتدا معنای قومی دارد و این معنای قومی بعداً توسعاً در معنای سرزمینی هم به کار رفته است. اما معنای قومی آن مقدم است.

دکتر خالقی مطلق: در مورد این که گاهی نام قوم و منطقه‌ای بدل به نام کشور می‌شود بهترین مثال معاصرش آلمان است. آلمان نام یک قوم در غرب و جنوب غرب آلمان امروزی است که چون فرانسوی‌ها با این قوم رابطه داشتند و به آن‌ها واژه‌ی آلمان را اطلاق کردند این نام بر آن سرزمین و مردمانش باقی ماند و ما از آن‌ها گرفته‌ایم. در پاسخ پرسش دکتر محقق داماد که چرا پیش از مغول نام ایران در مکاتبات اداری به کار نرفته، باید بگویم که نام ایران گرچه در متون پیش از مغول بارها به کار رفته، اما به دلیل عدم وحدت سیاسی در آن زمان، در مکاتبات اداری پیش از مغول به کار نرفته است. مغول‌ها آمدند و وحدت سیاسی را پیش از صفویه ایجاد کردند. صفویه هم که ادعای همه ایران‌شهر را داشتند این عنوان را به کار بردند که تا به امروز باقی ماند. ولی از نظر فرهنگی در متون ما آن یادگار هست. نظامی، فردوسی و... می‌گویند ایران، ولی سلطان محمود نمی‌گوید. نام ایران در شاهنامه به معنی ایرانیان و سرزمین ایران به کرات به کار رفته است. در یادگار زیریران هم وجود دارد. ایران در ابتدا نام قوم بوده و معنی آن را که آزاده و نجیب‌زاده است نمی‌دانستند. برای همین تبدیلیش کردند و به ایرانیان نام آزادگان دادند. درواقع آزادگان ترجمه ایرانیان است. دکتر سجادی: عرب‌ها قبل از اسلام و قبل از جنگ‌های رده به کل ایرانیان آزادان می‌گفتند. حتی به ایرانیان یمن احرار می‌گفتند چون برده نبودند. دکتر زرین کوب: البته گروه آزادگان یک قشر اجتماعی نیز در گذشته بوده است.

دکتر سجادی: در نظریه سیاسی دستگاه خلافت اصلاً وحدت و استقلال سیاسی جا نداشت و مرزهای ملی به رسمیت شناخته نمی‌شد. دکتر خالقی مطلق: درست است البته آن‌ها با غزنویان کار داشتند و نه با همه ایران. اگر اشتباه نکنم آل بویه لفظ ایران را به کار می‌بردند و حتی ادعای حکومت بر سراسر ایران داشتند و خود را شاهنشاه می‌نامیدند. بنابراین به کار بردن واژه ایران با حدود حکومت ارتباط دارد.

بهرامیان: حتی در آن دوره که وحدت سیاسی وجود نداشت به این معنی نبود که این سرزمین را به نام ایران یا به نام فارس شناسند. برخی مآخذ تاریخی صریح در این باب وجود دارد. مثلاً در التنبیه و الاشراف مسعودی (فوت: ۳۴۶، چاپ دخویه، ۱۸۹۳، ص ۷۷) وقتی امت‌های مختلف را ذکر می‌کند می‌گوید: «فالفرس أمة حد بلادها الجبال من الماهات وغيرها وأذربيجان الى ما يلي بلاد أرمينية وأران والبيلقان إلى دربند وهو الباب والأبواب والرى وطبرستن والمسقط والشابران وجرجان وابرشهر وهى نيسابور وهراة ومرو وغير ذلك من بلاد خراسان وسجستان وكرمان وفارس والأهواز وما اتصل بذلك من أرض الأعاجم فى هذا الوقت وكل هذه البلاد كانت مملكة واحدة وملکها ملک واحد ولسانها واحد، إلا أنهم كانوا يتباينون فى شىء يسير من اللغات... وإن اختلفت بعد ذلك فى سائر الأشياء الأخر كالفهلوية والدرية والآذرية وغيرها من لغات الفرس». یعنی در قرن چهارم ایران همچنان وحدت سیاسی نداشت ولی مانع از این نبود که فردی مثل مسعودی آن را شناسد. تصریح از این بالاتر نمی‌شود.

دکتر سجادی: **نام ایران نام بسیار کهنی است.** به تحقیق دکتر انوری در مقاله‌ای، **نام ایران در شاهنامه ۸۴۰ بار آمده است.** اما جالب است که با وجود این همه اسناد و مدارک در فارسی کهن و باستان، میانه و متون عربی که ایرانی‌ها و عرب‌ها نوشته‌اند، برخی از محققان معاصر در قدمت نام ایران تردید کردند. امروز مقاله‌ای را به من نشان دادند که شخص مدعی شده بود اگر امروزه از ملیت کسی در روستایی یا جای دورافتاده‌ای بپرسند، او نمی‌گوید ایرانی است. در حالی که من این را به‌شخصه تحقیق کرده‌ام و می‌دانم این‌طور نیست. بلاذری متنی دارد که می‌گوید در جنگی در منطقه‌ی سوریه، شخصی بالای قلعه ایستاده و دیدبانی می‌کرد. کسی دید که می‌آمد. از همراهش پرسید به نظرت این لباس و هیئت و زیست چیست. **گفت به نظر می‌رسد ایرانی است.** این نشان می‌دهد که ایرانی با برخی ویژگی‌های پوششی و خوردنی و خصایل و هیئت‌هایش همیشه شناخته‌شده بوده است.

حال چطور می‌شود که امروزه از یک ایرانی در شهر یا روستای هر قدر دور افتاده بپرسیم و او ملیت خودش را نداند.

بهرامیان: برخی از این بحث‌ها جدید است. در مآخذ قدیم وقتی صحبت از عراق می‌شود منظور بغداد و بصره و کوفه است. شمال بغداد به بالا جزیره نام داشت. یعنی کشوری که الان به نام عراق گفته می‌شود در منابع قدیم شامل این سه شهر بوده است. قدری مباحث جدید در مورد هویت و کشورها تأثیر گذاشته و متأسفانه نتیجه بی‌اطلاعی معاصرین از مآخذ قدیمی — اگر نگوییم غرضی هست — این می‌شود. بعضی معاصرین هنگام پژوهش به دنبال ناسیونالیسم ایرانی هستند و تلاش می‌کنند نشان بدهند که از دوره رضاشاه به بعد سعی شد برای ایران تاریخ‌سازی شود. کسانی هم به این ایده کمک کردند و کوشیدند این‌طور جا بیندازند که ایران، امروزه و بعد از رضاخان به صورت کشور درآمد و پیش از آن هیچ وقت کشور نبوده است. آن‌ها می‌گویند هویت در دوران پیشامدرن به صورت محلی یا مذهبی بوده و تنها زمانی که دولت مدرن به وجود می‌آید، هویت ملی ارجح بر هویت محلی می‌شود.

دکتر سجادی: ثعالبی (اول قرن ۴) در ماجرای محاصره قلعه‌ای نام ایران را آورده: «واخبروا اسفندیار بطلوع فارس ترکی یقسط القلعة فقال اراه ایرانیا و قد تزی بزى الاتراک» یعنی ایرانی است و لباس ترکی پوشیده است. مقصود این است که اگر در آن ایام یک ایرانی لباسش را هم عوض می‌کرد او را می‌شناختند و ایرانی‌ها شناخته شده بودند. طبری در جنگ خونخواهی مختار صراحتاً نوشته است: در لشکر مختار جز به فارسی سخن شنیده نمی‌شد.

دکتر محقق داماد: جالب است که زبان ایرانی را زبان فارسی می‌گفتند. دکتر سجادی: زبان آلمانی هم که اکنون ذکرش شد، منسوب به قومی است که در آن‌جا ساکن هستند.

دکتر زرین کوب: سال سوم پادشاهی شاپور یکم سپاه رومی به فرماندهی جوانکی به نام گردیانوس به قلمرو ایرانیان لشکر می‌کشید. سندی در قالب

کتیبه از آن دوره داریم که جدیداً (حدوداً سال ۶۵) در برم‌دلک فارس پیدا شده است و به نام ابنون معروف است. در آن‌جا این شخص ابنون که مقام و جایگاهی در شبستان و حرمسرای شاپور دارد می‌گوید وقتی خبر حمله را شنیدم دعا کردم و گفتم: امیدوارم شاپور بتواند این افراد را بیرون کند چون آن‌ها به پارت و پارس حمله کردند و این نشان می‌دهد که در آن دوره این تفکیک کاملاً مشخص بوده است. در عین این‌که در همان موقع شاپور از لفظ ایران‌شهر استفاده می‌کند و می‌گوید **من خدایگان ایران‌شهرم. یعنی لفظ ایران و ایران‌شهر را می‌شناسد، ولی تفکیک‌های قومی هم برایش مهم است. شاپور در کتیبه‌هایش از ایران و انیران سخن می‌گوید. پسرش هرمزد اردشیر در سکه‌هایش لفظ ایران را آورده است.** از دوره هرمزد یکم لفظ ایران در کتیبه‌ها به کار رفته و پیش از آن در کتیبه مربوط به دوره ساسانی. لفظ ایران اولین بار در کتیبه‌ی اردشیر بابکان در نقش رستم آمده است. پس از آن پسرش، شاپور لفظ ایران و انیران را به کار می‌برد. جالب‌تر این‌که این کتیبه‌ها تحریر دارند. یعنی لفظ ایران در همان کتیبه در نقش رستم که فارسی میانه است، تحریر پارتی دارد. «اران» پهلوی را می‌گوید «آریان» و این نشان می‌دهد که در دوره اشکانی هم این لفظ را می‌شناختند.

دکتر سجادی: با توجه به نفوذ پارتی‌ها به سمت غرب ایران مثلاً در آن سوی ارس (ارمنستان و گرجستان)، نام ازان که صورت دیگری از ایران است وجود دارد. و همه لغویون این را نوشته‌اند؛ کمالین که عراق هم شکل دیگری از نام ایران است.

دکتر زرین‌کوب: لفظ ایران که قطعاً از همان دوره ابتدای ساسانی شناخته شده، در دوره اشکانیان نیز حتماً شناخته شده بوده است.

دکتر سجادی: اصطخری و ابن حوقل عراق را **دل ایران‌شهر** می‌نویسند. **ابن ذرید در جمهرة اللغة، ازهری در تهذیب اللغة، ابن سیده در المخصص، ثووی در تهذیب الاسماء واللغات، و ابن منظور در لسان العرب هم عراق را از ولایات ایران، و خود نام را معرب ایران دانسته‌اند.** ابن خردادبه ضمن آن‌که

دل ایران شهر یعنی عراق را مرکز ایران و قلمرو ساسانیان خوانده، تصریح کرده که عرب‌ها نام ایران را معرب کرده و آن سرزمین را عراق خواندند. این اسناد نشان می‌دهد که عرب‌ها از قدیم با کلمه ایران آشنا بوده‌اند.

دکتر خالقی مطلق؛ گسترش زبان فارسی با گسترش حکومت هخامنشیان شروع می‌شود. آن‌ها که در زمان خود قدرت جهانی بودند فارسی را گسترش دادند. پیش از آن‌ها مادها حکومت می‌کردند. زبان‌شناسان می‌دانند که زبان مادی و فارسی باستان دو زبان خواهر هستند. و تفاوت بین آن‌ها

بسیار اندک بوده است. یک فیلسوف و مورخ مشهور یونانی در لشکرکشی کوروش دوم شرکت کرد و وقتی کوروش در جنگ برادرش اردشیر دوم کشته شد، مأمور بود سپاهیان یونانی را که به کمک کوروش آمده بودند به یونان برگرداند. در غرب ایران می‌رفت تا به ترکیه امروز (طرابوزان) رسید که آن زمان ارمنی‌نشین بود. او با خود یک مترجم فارسی‌زبان داشت. وقتی می‌خواست با حاکم شهر صحبت کند درحالی که بیرون شهر بودند، دو زن (ارمنی) کوزه‌به‌سر را می‌بیند که آب به خانه می‌برند. او می‌گوید که مترجم به زبان فارسی با آن‌ها صحبت کرد و فهمید که حاکم در شهر نیست. از این حکایت چنین برمی‌آید که در ناحیه ارمنی‌نشین در آن زمان فارسی را

می‌فهمیدند. بعد از این‌ها وقتی حکومت به اشکانیان رسید، باز زبان اشکانی

با زبان پهلوی خویشاوندی داشت و دو زبان خواهر بودند و تفاوت‌ها در

«ز» و «ژ» و امثال این‌ها بود. یعنی در ۵۰۰ سال هخامنشیان و بعد از آن ۴۰۰

و اندی سال، زبان فارسی را در همه جای ایران شهر گسترش دادند. مردم هر جا یک زبان محلی داشتند و یک زبان رسمی که زبان تفاهم همه مردم

بود. ایرانیان به اشتباه گمان می‌کنند زبان فارسی ریشه‌اش از خراسان است

در حالی که درست نیست و هیچ ارتباطی با خراسان ندارد. ادبیات فارسی

است که از خراسان آمده است. زبان فارسی از فارس به شرق رفته و در

همه ایران شهر گسترش پیدا کرده بود. در آغاز تاریخ هجری، وقتی زبان

دری یعنی زبان گفتار را زبان نوشتار و رسمی می‌کنند، شاعران به آن زبان

شعر می گویند. توجه به اسم برخی شاعران از جمله ابوشکور بلخی، فرخی سیستانی، نظامی گنجوی و... دلیل این مدعاست که مردم در سراسر ایران شهر قدیم می توانستند به زبان فارسی حرف بزنند و زبان فارسی برای آن ها زبان خارجی نبود. مردم دوزبانه بودند. به مرور زبان های محلی چون طبری و ری و... از بین رفت و در نهایت زبان فارسی به وسیله ساسانیان زبان رسمی همه سرزمین ایران شهر شد.

دکتر محقق داماد: سال های پیش در کتابی از دکتر علی اکبر سیاسی خواندم که از قول یک مورخ یونانی نوشته بود: هر وقت ما نام ایران و ایرانی می شنویم مردمانی به ذهنمان می آید که بر روی قالی های نفیس قدم برمی دارند و به زبان شعر سخن می گویند.

دکتر سجادی: قسمتی از همین گونه نقل قول ها را دکتر خالقی با نام ایرانیات ترجمه و چاپ کردند که بسیار خواندنی است.

بهرامیان: از مجموعه گفت وگوها چنین نتیجه می گیریم که لفظ ایران و قوم ایرانی یا فارس واژه های معادل هم است و قدیمی ترین مأخذ موجود به این امر شهادت می دهد. بنابراین برخلاف چیزی که برخی می خواهند الغا کنند لفظ ایران و کشور را فروغی و رضاشاه نساخته اند. درست است که آن ها بر ناسیونالیسم ایرانی تأکید کردند ولی مواد آن موجود بود و آن ها فقط نشان دادند.

دکتر سجادی: در دوره رضاشاه واژه ایران در اروپا جای پرشیا را گرفت و آن ها خواستند که در مکاتبات سیاسی و اداری به جای پرشیا نام ایران ذکر شود.

دکتر خالقی مطلق: این اتفاق برای وحدت رویه افتاد. چون در سازمان

ملل به ایران پرشیا می گفتند و این امکان وجود داشت که از آن

سوءاستفاده سیاسی و قومی بکنند و بگویند اگر پرشیا هستیید فارس

می شوید و بنابراین سرزمین شما فارس است. ناگفته نماند که هنوز بعضی

چپی ها این استفاده سیاسی را می کنند و می گویند ایران وجود ندارد.

بهرامیان: به عنوان آخرین پرسش، آیا فکر می‌کنید منابع موجود می‌تواند کمکی به تعیین حد و مرز ایران و تصویری که از مرزهای آن در گذشته داریم بکند؟ منابع تاریخی چه موادی به دست می‌دهند تا بشود فهمید ایران کجاست؟

دکتر سجادی: فراوان. در بسیاری از متون عربی و فارسی اسلامی حدود ایران آمده است. شما یک مورد را از التنبیه والاشراف خواندید. نمونه‌های دیگری هم وجود دارد.

دکتر زرین‌کوب: در مقدمه شاهنامه ابومنثوری که مبتنی بر روایات خدای‌نامه است، از ایران اسم می‌برد و می‌گوید: ایران‌شهر جای است از رود آموی تا رود نیل و این نشان‌دهنده نگرش ایرانیان است در آن زمان. در معجم البلدان یاقوت هم ذیل مدخل نيسابور صحبت از ایران‌شهر و حدود جغرافیایی آن شده است و آن‌جا نیز همین لفظ را به کار می‌برد.

دکتر سجادی: حتی مراد از دریای پارسی در برخی متون هم خلیج فارس است و هم چیزی که امروزه به دریای عمان معروف است و نیز قسمتی از اقیانوس هند تا دریای سرخ. دریایی که امروزه به طور جعلی عمان خوانده می‌شود در بیشتر از صد سال در هیچ متنی نامی از آن نمی‌بینید. از سویی، در دوره ساسانیان و سامانیان تا پنجاب امروز جزو قلمرو شرقی ایران بود. درست است که وحدت سیاسی در دوره مغول به وجود آمد اما حتی در دوران حکومت ملوک‌الطوایفی ایرانی بعد از اسلام، قلمرو برخی تا آن‌جا بوده است.

بهرامیان: یعنی اگر بگوییم تاریخ افغانستان از قرن اول هجری، تعبیر نادرستی است؟

دکتر سجادی: کاملاً غلط است. افغانستان از دوره امیر عبدالرحمن خان است که به صورت یک کشور مطرح شد. یا تاریخ ازبکستان که نوشتند و تاریخ آن را به پیش از اسلام می‌رسانند حرف بی‌معنایی است. ازبک به عنوان یک واحد سیاسی تا همین قرن اخیر هم نداشتیم. البته قوم ازبک از تیره

مغولان بوده‌اند که بر اثر حملات ترکان از ترکستان و نواحی بین قراخانیان و قراختایان به وجود آمده‌اند، ولی این که واحد سیاسی باشند یا کشور داشته باشند اصلاً چنین چیزی صحت ندارد. من هنگامی که تاریخ جامع ایران را تدوین می‌کردم دنیای ایرانی را جزء تاریخ ایران گذاشتم. آنچه بعداً تبدیل به افغانستان شد، قسمتی از ماوراءالنهر، آسیای صغیر که امروزه جزء ترکیه است، همه درواقع جزو دنیای ایرانی است. زبان فارسی هنوز هم در آسیای صغیر وجود دارد. تمام کتیبه‌های قبور سلاطین عثمانی به فارسی است. سلاطین عثمانی مثل سلطان سلیم دیوان شعر فارسی دارند. آناتولی بعد از حمله مغول مرکز زبان فارسی و به طور کلی جزء دنیای ایرانی بوده است. به‌خصوص بعد از حمله مغول با مهاجرت ادبا و شعرا از خراسان و سرزمین‌های شرقی و مرکزی ایران که برای رهایی از دست مغولان به آناتولی یعنی آسیای صغیر رفتند. و پدر مولانا هم یکی از آن‌ها بود.

دکتر خالقی مطلق: هنگامی که دولت عثمانی تشکیل شد تمام کتابخانه‌های فارسی آسیای صغیر را تصاحب کرد برای همین است که بیشتر متون فارسی ما در آن‌جاست.

بهرامیان: برای ختام سخن، درباره مرزهای ایران در دوره‌های پیش از اسلام بگویید.

دکتر زرین‌کوب: شاپور اول ساسانی در کتیبه کعبه زردشت خود چون فتوحاتش را به تفصیل ذکر می‌کند، از قلمروهای مختلفی نام می‌برد. جالب‌تر کتیبه‌های کردیر (موبد اول دوره ساسانی) است که ۴ کتیبه دارد. در دوتای آن، یعنی نقش رستم و سرمشهد، قلمرو ایران‌شهر و انیران‌شهر را آورده است. ببینید که در سده سه میلادی قلمرو ایران‌شهر کجاست: پارس، پهلوی (یعنی پارت، یعنی خراسان)، آسورستان (آشور، یعنی شمال عراق امروزی)، میشان (جنوب عراق امروزی)، نخوردشیرگان (ادیابنه دوره اشکانی، مناطقی که بیشتر کردنشین است) آذربایجان، سپاهان (اصفهان)، ری، کرمان، سکستان (سیستان)، گرگان تا پیشاور سرزمین‌های

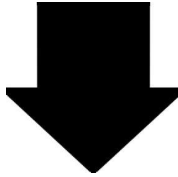
ایرانی‌نشین است. سرزمین‌هایی است که به زبان فارسی در آن سخن گفته می‌شود. فرهنگ ایرانی در آن رایج است و آن‌ها خود را ایرانی می‌خوانند. این سند بسیار مهمی است.

دکتر سجادی: در کتاب مسالک الابصار ابن فضل الله عمری مملکت ایران یکی از چهار مملکت بزرگ در تمدن اسلام ذکر شده و آمده است: طول این سرزمین از رود جیحون تا فرات در شام و عرض آن از منتهی‌الیه کرانه شرقی دریای فارس، یعنی کرمان قدیم تا آخرین نقطه قلمرو سلجوقیان در آناتولی بر کرانه مدیترانه بوده است. این سند مربوط به قرن ششم است. یعنی در دوره ایلخانان قلمرو ایران تا پایان بین‌النهرین بود. من حدود بیست سال پیش مقاله‌ای در نامه فرهنگستان نوشتم و نشان دادم که بسیاری از واژه‌های اداری، سیاسی و اجرایی، و نظامی در مصر امروز ایرانی و فارسی است. از حداقل دورهٔ اخشیدیان در قرن سوم تا ایوبیان و حتی ممالیک مصر.

بهرامیان: ایران کشوری است که از قدیم به این نام و به این قوم شناخته شده بوده و مرزهای آن بسیار وسیع‌تر از ایران امروزی بوده است. مقصود ما این‌جا کشورگشایی و بحث‌های ناسیونالیستی نبود. خواستیم بگوییم این یک حقیقت تاریخی است که باید متخصصین درباره‌اش نظر بدهند. فروغی که در کتابش نوشت «ما ایرانی هستیم نیاکان ما هم ایرانی بودند» بهترین تعبیر را به کار برد و تاریخ‌سازی نکرد.

پایان نشست

گزارش: سهیلا یوسفی



از باب یادآوری برای نسل جوان: در ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی) دولت ایران از تمام دول بیگانه رسماً خواست که از آن پس در مکاتبات رسمی به زبان های اروپایی نام مملکت ما را «ایران» بنویسند. تعبیر مرحوم سعید نفیسی، در یادداشتی که در دیماه همان سال در روزنامه اطلاعات منتشر کرد، این بود که ما می خواهیم خارجی ها مملکت ما را همچنان که ما خود همواره نامیده ایم «ایران» و منسوب آن را «ایرانی» بنامند، و توضیح داده است که چرا اروپائیان، تحت تاثیر مورخان یونانی و زبان لاتین، نام کشور ما را به زبان فرانسه «پرس» و به انگلیسی «پرشیا» و به آلمانی «پرزین» و به ایتالیایی «پرسیا» و به روسی «پرسی» می گفتند و در سایر زبان های اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول افتاده بود. نفیسی در ادامه مطلب نشان می دهد که قدیمی ترین نام مملکت ما همین کلمه «ایران» بوده است. پادشاهان ساسانی در سکه و کتیبه ها نام خود را پادشاه ایران (به کسر اول و سکون دوم) می نوشته اند و گاهی اران (به کسر اول) نیز می گفته اند، و از زمان شاپور اول ساسانی در سکه ها لفظ «انیران» (به فتح اول) هم دیده می شود که به معنی «بجز ایران» و «خارج از ایران» است و مراد از آن ممالک دیگری بوده است که ساسانیان گرفته بودند. در دوره ساسانی لفظ ایرانشهر (یعنی کشور و دیار ایران) نیز معمول بوده است و مثلاً عراق را «دل ایرانشهر» می گفتند، و مراد از ایرانشهر تمام مملکت ساسانیان بوده است که حمدالله مستوفی در نزهت القلوب (تالیف ۷۴۰ قمری) حدود آن را چنین معلوم می کند: از مشرق رود سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم، از مغرب اران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه، از شمال ارمنستان و روسیه و دشت قیچاق و دربند و از جنوب صحرای نجد بر سر راه مکه و خلیج فارس. نفیسی نتیجه می گیرد که این نام ایران که اینک در میان ما و اروپائیان معمول است تلفظ امروزی همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان و نیز در دوره بعد از اسلام متداول بوده است. فردوسی و شعرای دیگر قرن پنجم و ششم، کلمات ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره به کار برده اند. شعرای غزنوی نیز پادشاهان این سلسله را خسروان این دیار دانسته اند، و جا دارد که ما هم واژه کهن ایرانشهر را زنده نگاه داریم و در گفتار و نوشتار خود بکار ببریم. (بخشهایی بود از نوشته یک ادیب دانشمند که ۸۴ سال پیش در یک روزنامه برای اطلاع افکار عمومی انتشار داده که، به مناسبت ذکر آن حال و هوا، تلخیص کردم و در اینجا آوردم وگرنه بررسی های تاریخی و پژوهشی دیگر رجال تاریخ و فرهنگ ما در این مبحث بسیار است و جا دارد همچنان از منظرهای متنوع ادامه یابد و به آراستگی منتشر شود).